

فصل‌نامه علمی - تخصصی زبان فارسی (شغای دل سابق)

سال پنجم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۱ (صص ۴۱ - ۶۳)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2022.148806

تحلیل نموده‌های تعالی و تباهی شخصیت در اشعار اخوان ثالث بر اساس نظریهٔ اریک فروم
علی خوشه‌چین^۱، کورس کریم‌پسندی^۲، نعیمه کیالاشکی^۳، وجیهه ترکمانی^۴

چکیده

تحلیل و بررسی شخصیت و نموده‌های تعالی و تباهی بر پایهٔ روان‌شناسی، یکی از حوزه‌های بینامتنی است که بسیار مورد توجه تحلیل‌گران ادبی قرار گرفته است. اساسی‌ترین و مهم‌ترین نکته در این تحلیل‌ها، بیان جلوه‌های تعالی و تباهی و اشکال گوناگون آن‌ها در شعر شاعران است. در این مقاله - که به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است - دو مقولهٔ تعالی و تباهی در اشعار مهدی اخوان ثالث، بر اساس نظریهٔ روانکاوی اریک فروم بررسی شده است. اریک فروم، عقیده دارد که عشق و ابعاد آن یکی از اصلی‌ترین نموده‌های تعالی و خشونت، شکست، تنهایی، خفقان و ناامیدی از نشانه‌های تباهی شخصیت است؛ بنابراین نظریهٔ مقولات مذکور در اشعار این شاعر بررسی شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش بیانگر آن است که اخوان ثالث در اندیشه‌ورزی‌های خود به مقولهٔ تباهی و نموده‌های آن (از جمله مرگ) توجه بیشتری داشته است و با توجه به نوع شخصیت و زندگی شاعر، این مسئله در اشعار وی جلوه‌های بیشتری داشته است. مقولهٔ تعالی در شعر اخوان ثالث، تنها با تجلیات عشق (عشق به انسان، عشق آرمانی، عشق به وطن) نمود پیدا کرده است.

واژه‌های کلیدی: اخوان ثالث، دیوان اشعار، تعالی، تباهی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

ali.khoo@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسندهٔ مسئول).

karimpasandi@iauc.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

Nnkia11@gmail.com

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

Torkamani.vajihe@Gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۱. مقدمه

روان‌شناسی مانند بسیاری از علوم دیگر، بر اثر نیازهای انسانی و اجتماعی به وجود آمده است. این علم تنها یک روش درمانی نیست؛ بلکه به نقد و بررسی ویژگی‌های درونی و روانی هرکسی می‌پردازد. به اعتقاد فروید، امروزه روانکاوی تنها علمی برای کاوش درون انسان‌ها نیست؛ بلکه ضمن توان بررسی و تحلیل ویژگی‌های روح و روانی مردم، خود را به‌عنوان علمی همه‌جانبه در علوم انسانی معرفی کرده است.

بر این اساس «روان‌شناسی دانشی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در نیّت‌ها، آرزوها و اشتیاق‌های برخاسته از ذهن را در شکل‌گیری رفتارهای فرد با علامت‌های اختلال رفتار داشته باشد» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۳).

اریک فروم یکی از روان‌شناسانی است که در این زمینه نظریه‌های ارزشمندی ارائه کرده است. «او معتقد است که انسان، خود را تنها احساس می‌کند و این احساس تنهایی ناشی از این است که او برای کسب آزادی از طبیعت دوری جسته و با سایر آدمیان قطع رابطه و از آن‌ها کناره‌گیری کرده است. هر قدر آزادتر می‌شود، خود را تنهاتر می‌یابد» (سیاسی، ۱۳۷۴: ۱۴۹).

او یکی از نظریه‌پردازان شاخص و برجسته‌ای است که مقوله‌ی تعالی و تباهی‌اش به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین رویکردهای روانکاوی شخصیت در آثار شاعران، به‌ویژه در عرصه‌ی شعر معاصر، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. فروم برای تعالی و تباهی، نمودهایی را معرفی و مشخص کرده است که در بررسی و تحلیل اشعار اخوان ثالث به آن‌ها می‌پردازیم.

می‌توان گفت اخوان ثالث، به نسبت بسیاری از شاعران معاصر، خصوصیات درون‌گرایی بیشتری دارد و مسائلی همچون شکست عشقی در دوران جوانی، اعتیاد و رفتن به زندان، کودتای ۲۸ مرداد، محدود شدن آزادی بیان و قلم، پراکندگی

دوستان صمیمی او، مهاجرت، بیکاری، مرگ فرزند و ... از جمله عواملی بودند که در این درون‌گرایی دخالت داشتند.

بی‌تردید اخوان ثالث یکی از شاخص‌ترین چهره‌های شعر معاصر است. او پس از نیما بسیاری از حرکت‌های جریان شعر نو را به‌تنهایی رهبری کرد و با قدرت بالای اندیشه و توان فکری در ساخت و پرداخت مفاهیم، معانی و ابداع ترکیبات ناب و خاص، توانست در این عرصه تا مدت‌ها به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شعرای معاصر شناخته شود.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

شناخت انسان و ویژگی‌های ذاتی و درونی او از مهم‌ترین محورهای نظریات روانکاوی اریک فروم است. این‌که انسان برای رسیدن به مقصدی متعالی ابتدا باید درک و دریافت درستی از درونیات و خصوصیات فردی و اجتماعی - که در سرشت او نهاده‌یافته شده است - داشته باشد تا بتواند آن‌ها را در زندگی‌اش متجلی سازد.

فروم معتقد است که یافتن تعریف دقیق، درست و مناسب برای آدمی بسیار دشوار است. همچنین او عقیده دارد که «انسان‌ها مانند سایر حیوانات، بدون رضایت یا ارادهٔ خودشان به دنیا آمده‌اند و باز بدون رضایت یا ارادهٔ خودشان از دنیا می‌روند. اما برخلاف حیوانات، انسان‌ها با نیاز به تعالی رانده می‌شوند که به‌صورت میل به فراتر رفتن از وجود منفعل و تصادفی و رسیدن به قلمرو هدفمندی و آزادی تعریف می‌شود، درست به همان صورتی که می‌توان ارتباط از طریق روش‌های ثمربخش یا بی‌ثمر دنبال کرد، تعالی را نیز می‌توان از طریق روش‌های مثبت یا منفی جست‌وجو نمود. افراد می‌توانند ماهیت منفعل خود را با آفریدن زندگی یا نابود کردن آن تعالی بخشند. آفریدن، یعنی فعال بودن و مراقبت کردن از آنچه آفریده شده است؛ اما انسان‌ها می‌توانند زندگی را با نابود کردن آن متعالی سازند و به این طریق از قربانیان به هلاکت رسیدهٔ خودشان فراتر بروند» (فروم، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

انسان می‌تواند بکوشد از شر آنچه او را انسان می‌سازد و درعین حال شکنجه‌اش می‌دهد، خلاص شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عاملی که این حس را در وجود انسان‌ها زنده می‌کند و شعله‌ور می‌سازد، اندیشه و خرد و عقلانیت و عشق است. این‌ها محورهایی هستند که می‌توانند موجب تعالی و ایجاد یک گفتمان اخلاق‌مدارانه و اندیشه‌مند شوند و درعین حال دشواری‌هایی برای زندگی انسان ایجاد کنند.

در پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که

۱. اخوان ثالث تا چه اندازه‌ای به مقوله تعالی و تباهی اریک فروم در اشعارش

توجه داشته است؟

۲. برجسته‌ترین مفاهیم و نمودهای تعالی و تباهی نظریه فروم در اشعار اخوان

کدام است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

نقد و تحلیل شعر شاعران معاصر بر اساس نظریه‌ها و نگرش‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان بزرگ جهان اهمیت ویژه‌ای دارد و با توجه به آفرینش‌ها و خلاقیت‌های شاعران معاصر و همچنین تنوع قالب‌ها، مضامین و مفاهیم به‌کاررفته در سروده‌هایشان، نیاز به نقد و بررسی بیشتر احساس می‌شود. اخوان ثالث از جمله شاعران برجسته معاصر است که شعرش به دلیل ویژگی‌های خاص سبکی، ساختاری و مضمونی، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌توان بسیاری از معیارهای برجسته شعر امروز را در اشعارش مشاهده، تحلیل و بررسی کرد و زوایای تازه‌ای از اندیشه‌ورزی‌های او را برای مخاطبان آشکار کرد؛ بنابراین مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف این پژوهش، معرفی و بیان جلوه‌های ساختاری و بن‌مایه‌های مضمونی، خاصه مقوله‌های تعالی و تباهی بر اساس نظریه اریک فروم، در سروده‌های این شاعر توانا است.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ اشعار و اندیشه‌های اخوان ثالث تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری منتشر شده و به‌طور کلی تحقیقات گسترده‌ای بر آثار وی انجام شده است؛ اما اثری که به بررسی اشعار اخوان ثالث، با بیان رویکردها و تجلیات متعالی و تمرکز در نظریات روانکاوانه بپردازد، انجام نشده است. بر این اساس به نظر می‌رسد این پژوهش می‌تواند مطالب تازه‌ای بیان کند.

برخی از پژوهش‌هایی که در مورد اخوان ثالث انجام گرفته عبارت است از:

۱. محمدرضا محمدی آملی در کتاب آواز چگور (۱۳۷۷)، نشر ثالث، اطلاعات جامعی دربارهٔ زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید) ارائه داده است.
۲. جواد میزبان در کتاب «از زلال آب و آینه» (۱۳۸۲)، نشر آیه، بررسی قابل تأملی در باب شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید) انجام داده است.
۳. میری اصل و مشرف در مقاله «اخوان ثالث و نقد ادبی (تحلیلی از رویکردهای نقد ادبی در آرای انتقادی اخوان ثالث)» (۱۴۰۰)، بر اساس نظریهٔ ارتباط یاکوبسن و با شیوهٔ تحلیل محتوا، به بیان رویکردها و ویژگی‌های نقد در آرا وی پرداخته‌اند.
۴. عادل‌زاده و پاشایی فخری در مقاله «واکاوی نگرش‌های فلسفی اخوان در خوان هشتم» (۱۳۹۹)، پژوهش‌های فلسفی، تناقض‌گویی‌های اخوان در خصوص گذشتهٔ ایران باستان را مورد بررسی قرار داده‌اند.
۵. مرادی و احمدی نیز در مقاله «تحلیل و آسیب‌شناسی مهم‌ترین رویکردهای نقد بر اشعار اخوان ثالث» (۱۳۹۹)، مجلهٔ شعرپژوهی، به روش تحلیل محتوا و با تأکید بر سه رویکرد اصلی زیبایی‌شناسی، نمادگرایی و اسطوره‌ای - کهن‌الگویی، تعداد ۵۲ مقالهٔ نمایه شده دربارهٔ اخوان ثالث را طبقه‌بندی، معرفی و نقد کرده‌اند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۱-۲. نظریات تعالی اریک فروم

اریک فروم اندیشمندی است که نظریات روانکاوانه او درباره ابعاد شخصیت انسان اهمیت بسیاری دارد. وی معتقد است که انسان‌ها خودشان باید ماهیت خود را بیافرینند. اما از آنجایی که چیستی انسان اختلاطی از خون و کثافت است؛ بنابراین می‌تواند به‌مانند نظام گشوده‌ای از تحول و انقلاب باشد. فروم می‌گوید انسان زمانی دچار سقوط و هبوط می‌شود که از اصالت و سرشت اصلی خود دور شود و تسلیم قدرت بیگانه گردد.

همچنین از نظر فروم «ظهور انسان در تاریخ به‌واقع سازگاری او با طبیعت و تصدیق ارائه آزاد رو به پیشرفت عقل و عشق در میان انسان‌هاست. با توجه به این که انسان مجهز به عقل و عشق است، باید در تاریخ پیش رود. تنها در تاریخ است که می‌تواند فردیت خود را کامل کند. انسان در مسیر تاریخ دگرگون می‌شود و خود را به ظهور می‌رساند. او محصول تاریخ است و چون خود، تاریخش را می‌سازد، پس محصول خویشتن است» (فروم، ۱۳۵۷: ۳۵).

در تحلیل ژرف‌نگرانه ساختار فکری اریک فروم، نیازهای درونی انسان به چهار دسته تقسیم شدند:

الف) نیاز به تعالی: فروم معتقد است که انسان باید از ذات و سرشت حیوانی‌اش به سویی بالاتر حرکت کند و هرگز خود را تنها به‌عنوان بنده‌ای کم‌ارزش تلقی نکند.
ب) نیاز به هویت: «تلاش یک انسان برای این که فردی منحصر به فرد شناخته شود و احساس کند که هویت خاصی دارد. احساس هویت از طریق فضیلت‌هایی که انسان شخصاً کسب می‌کند یا از راه پیوستن و همکاری با فرد یا گروه دیگر حاصل می‌شود» (نوردبی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۴).

ج) نیاز به چارچوب جهت‌گیری: «هر فرد به یک جهان‌بینی نیاز دارد؛ به عبارت دیگر، در هر فردی میل به داشتن یک طریق ثابت و مداوم در درک و فهم جهان هستی وجود دارد. این نیاز که در واقع یک قالب روانی است و الزاماً در هر فردی پدید می‌آید، ممکن است در اصل منطقی یا غیرمنطقی یا مخلوطی از این دو باشد» (شاملو، ۱۳۸۱: ۷۷).

د) نیاز به تهییج و تحریک: «به نیاز مداوم ما برای یک محیط محرک اطلاق می‌شود که در آن ما بتوانیم در سطوح بالایی از هوشیاری و فعالیت عمل کنیم. مغز چنین تحریک بیرونی مداومی را می‌طلبد تا سطوح متعالی عملکرد خود را حفظ کند. بدون چنین تهییج و تحریکی، حفظ ارتباط ما با جهان اطرافمان دشوار خواهد بود» (شولتز، ۱۳۷۸: ۲۰۵).

۲-۲. توجه به اندیشه‌های متعالی در شعر اخوان ثالث

بدون شک مهدی اخوان ثالث را باید یکی از برجسته‌ترین شاگردان مکتب نیمایی و شعرای شعر نو دانست. توجه به رشد و تعالی شخصیت، بی‌تردید در شعر و اندیشهٔ هر شاعری می‌تواند جلوه داشته باشد؛ اما اخوان، شاعری متفاوت از نظر ابعاد اندیشه‌گری و جهان‌بینی است.

«اخوان ثالث به‌طور کلی شاعری آرمان‌گرا است؛ اما هیچ‌گاه به دنبال آن نیست که افکار عمومی را با شعرش به سمت و سویی رهنمون کند. او هیچ‌گاه به‌مثابهٔ نیما رهبری و پیغامبری را انجام نمی‌دهد. پرچم هدایت بر دوش نمی‌گیرد. شعر او آینهٔ زلال روحيات است. زبان و بیان و فضای شعر او، همه تصویر او را دارند. تصویر مهربانی چون او، چنان با دنیای صمیمی شعری‌اش در ارتباط است که کودکان با دنیای پاک کودک‌شان. گریه‌ها، غم‌ها، بی‌حوصلگی‌ها و دشنام‌ها، قهر و آشتی‌ها و ناشکیبی‌هایش همه کودکانه و صمیمانه‌اند» (حقوقی، ۱۳۷۱: ۴۷ - ۴۶).

در شعرهای «قصه شهر سنگستان» و «آخر شاهنامه»، اخوان همه آرمان‌ها و آرزوهای خود را در حرکت به سوی تعالی بیان می‌کند. جوهره اصلی بیشتر ابیات این اشعار نوعی شبه حماسه‌سرایی است. او در تلاش است که مهم‌ترین و بهترین و حتی محکم‌ترین ساختار را در قالب شعر ارائه دهد. رسیدن به دنیایی متعالی در سروده‌های او جلوه‌ای خاص دارد. این جلوه چندان در ظاهر خودنمایی نمی‌کند؛ اما در عمق اندیشه‌های اخوان قابل رؤیت است. خبر از گریختن و تمام شدن سیاهی‌ها و ظلمت‌ها و فرارسیدن مهر و دمیدن صبح روشنایی، نشان از امید داشتن و رسیدن به مرحله‌ای تازه و رشدیافته و متعالی وجودی یک انسان می‌تواند باشد.

«از ظلمت رمیده خبر می‌دهد سحر / شب رفت و با سپیده خبر می‌دهد سحر / در چاه بیم، امید به ماه ندیده داشت و اینک ز مهر دیده خبر می‌دهد سحر / ... / چاووش خوان قافله روشنای، امید / از ظلمت رمیده خبر می‌دهد سحر» (اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ۲۲۰). در شعری به نام «سعادت آه» اخوان ثالث خواستار بازگشت به سوی آسمان‌هاست: «بیا ای همسفر برخیز / زمین زشت‌ست و نفرت‌خیز / بیا تا باز برگردیم سوی آسمان‌ها / ما شگفت‌انگیز تماشا داشت یادت هست، آن صبح تماشایی / و زیبا بود آن عالی‌ترین امکان زیبایی» (همان: ۹۱).

از سوی دیگر، «اخوان ثالث در شعر نادر یا اسکندر آرزو می‌کند که اسکندری از خارج به میهن روی آورد و تخت و تاج شاهنشاه عصر را سرنگون کند... چرا باید خلقی را چشم به راه اسکندرها و نادرها نگه داشت؟» (شمس لنگرودی، ۱۳۸۷: ۵۲۷).

اخوان به زبان طنز، اشاره می‌کند که: «اگرچه نادری پیدا نخواهد شد، کاشکی حداقل اسکندری پیدا شود. به قول فروغ فرخزاد، قطعه «نادر یا اسکندر؟» از جمله شعرهایی است که با زندگی عمومی اجتماعی امروز ما رابطه مستقیمی دارد. او با بی‌اعتمادی و خشم به اطرافش می‌نگرد و در یک احساس آزردگی و عصبانی، عقده خود را می‌گشاید» (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

«هر که آمد بار خود را بست و رفت / ما همان بدبخت و خوار و بی‌نصیب / زان چه حاصل جز دروغ و جز دروغ زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب / باز می‌گویند: فردای دگر / صبر کن تا دیگری پیدا شود / نادری پیدا نخواهد شد: امید! / کاشکی اسکندری پیدا شود» (اخوان ثالث، ۱۳۶۳: ۲۵).

اخوان ثالث، شاعری است که هنری دیگر در شعر و شاعری دارد و آن شیوهٔ روایتگری است که برمی‌گزیند. او با داستان و روایت با خوانندگان خود سخن می‌گوید. بدین‌وسیله موقعیت و محتوای اشعار او بیشتر از تجربیات مردمی است که یک دورهٔ تاریخی و گاه اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی را در کنارشان سپری یا حتی حس و لمس کرده است.

در شعر «بی‌سنگر» از مجموعهٔ زمستان، شاعر خود را در قالب پروانه‌ای می‌برد و از زبان آن سخن می‌گوید. از خسته شدن و اقامت در یک پيله و به اصطلاح شهری کوچک و پُردرد و رسیدن به جایی که آرزوی بسیاری از پروانگان باشد. او می‌گوید از این حجاب خسته‌ام و دوست دارم پرستویی باشم:

«خسته از پيله‌های مسخ‌شده / از سینهٔ دخمه برون زده‌ام / ... دردناک است و وحشی آوازم / اینک از راه دور آمده‌ام / آرزومند آرزویی دیگر / در دلم خفته نغمه‌های حزین / از تمنای رنگ و روی دگر...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۱۰).

او مدام با خود می‌گوید که اینجا جای درنگ کردن نیست. نه تنها جای درنگ بلکه جای اقامت و زندگی کردن نیز نیست و باید از این دیار کوچ کنم.

«گفت با خود که نیست وقت درنگ / این گلستان دگر نه جای من است / ... من دگر زین حجاب دل زده‌ام / دوست دارم پرستویی باشم / که ز پروانگی کسل شده‌ام / عصر تنگی که نقش‌بند غروب / سایه می‌زد به چهره‌ای روشن / ... بال‌ها را به شوق بر هم زد / از نشاط تنفس آزاد / با نگاهی حریص و آشفته / همراه آرزو به راه افتاد...» (همان: ۱۰).

فروغ فرخزاد معتقد است: «اخوان شاعر دورانی است که رخوت و دل‌مردگی و سکوت، جایگزین شور و شوق و قیل‌وقال‌ها گشته است. او سراینده عهد و زمانه‌ای است که آب‌ها از آسیاب افتاده است در مزار آباد شهر بی‌تپش» (شمس لنگرودی، ۱۳۸۷: ۵۱۷).

پس آنچه مهم به نظر می‌رسد نگرش و زبان قوی، بسیار محکم و فاخری است که اخوان بر تن شعر خود می‌پوشاند و این پوشش از او شاعری قدرتمند و ماندگار در عرصه شعر فارسی می‌سازد.

در شعر «چاووشی» از مجموعه زمستان، اخوان به حرکت و تعالی شخصیت اشاره دارد. او به بیان مسیری می‌پردازد و در آن به سه راه اشاره دارد که هر کدام از راه‌ها دارای سختی‌ها و مشقات خاصی هستند؛ اما اصل بر این است که از آنجایی که در آن اقامت دارند، حرکت کنند و ره‌توشه‌ای بردارند و قدم در یک مسیری که اگرچه بی‌بازگشت باشد، بگذارند:

«... بیا ره‌توشه برداریم / قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم / ببینیم آسمان هر کجا آیا
همین رنگ است؟ /... به‌سوی سرزمین‌هایی که دیدارش / بسان شعله آتش / دواند در
رگم خون نشیط زنده بیدار /... بیا ره‌توشه برداریم / قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم /
بدانجایی که می‌گویند خورشید غروب‌ها / زند بر پرده شبگیرشان تصویر /... به‌سوی
سبزه‌زارانی که نه کس کشته، ندروده / به‌سوی سرزمین‌هایی که در آن هر چه بینی /
بکر و دوشیزه است /... بیا ای دوست! / بیا ای خسته‌خاطر دوست! / ای مانند من دل
کنده و غمگین! / من اینجا بس دلم تنگ است / بیا ره‌توشه برداریم...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۵۸ - ۶۰).

۲-۱. عشق در شعر اخوان ثالث

اریک فروم یکی از زمینه‌های رشد و تعالی را عشق می‌داند. او می‌گوید: «علت این که می‌گویند در عالم عشق، هیچ نکته آموختنی وجود ندارد، این است که مردم گمان

می‌کنند که مشکل عشق، مشکل معشوق است نه مشکل استعداد. مردم دوست داشتن را ساده می‌انگارند و برآنند که مسئله، تنها پیدا کردن یک معشوق مناسب یا محبوب دیگران بودن است. هیچ فعالیتی، هیچ کار مهمی وجود ندارد که مانند عشق با چنین امیدها و آرزوهای فراوان شروع شود و بدین‌سان به شکست بینجامد. وی به‌وضوح عشق ورزیدن را یک هنر می‌داند و می‌گوید: اولین قدم این است که بدانیم عشق ورزیدن یک هنر است، همان‌طور که زیستن هنر است. اگر ما بتوانیم یاد بگیریم که چگونه می‌توان عشق ورزید، باید همان راهی را انتخاب کنیم که برای آموختن هر هنر دیگر چون موسیقی، نقاشی، نجاری، یا هنر طبابت یا مهندسی بدان نیازمندیم» (فروم، ۱۳۶۶: ۱۹).

یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های متعالی در شعر و اندیشهٔ اخوان ثالث، عشق است. مقولهٔ عشق در شعر اخوان دارای مفاهیم متعددی است. او شعر را «محصول بی‌تابی» آدم‌ها تلقی می‌کند و این بی‌تابی به‌جز عشق چه نامی دارد.

۲-۱-۱. قداست عشق

در نگاه و نگرش اخوان، زندگی بدون عشق ارزشی ندارد؛ حتی پوچ و غیرممکن می‌شود. سرد و پژمرده و سیاه می‌گردد؛ اما نکتهٔ مهم اینجاست که اخوان عشق را بسیار گسترده‌تر از مفهومی که خیلی از شاعران و صاحبان اندیشه و خرد می‌دانند، می‌شناسد. او به همه‌چیز، عشق می‌ورزد و حیطةٔ عشق برای او بسیار گسترده و پُرطمطراق است. گاهی عشق برای او همان مفهوم دوست داشتن و علاقهٔ قلبی به محبوب و معشوق است، گاهی دل بستگی‌های وطنی، اجتماعی و تاریخی است و گاهی نیز خانواده و حتی طبیعت. نگاه کلی اخوان به عشق همان نگاهی است که بیشتر شاعران کلاسیک فارسی داشتند، نگاهی عارف‌گونه و قداست بخش به عشق.

«عشق اخوان یک عشق منحصر به فرد است. اخوان به عشق ایمان دارد؛ اما عشق به همه‌کس داشتن را یک دروغ بزرگ می‌داند که یک فریب است؛ یعنی عشق به

هیچ‌کس. به نظر او سیاستمداران چنین حرف می‌زنند و احمق‌ها باور می‌کنند. عشق به همه‌کس داشتن؛ یعنی به هیچ‌کس عشق نداشتن و سرانجام هیچ‌کس را نداشتن یعنی، کشک» (شمس لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). او عشق را آتش پاک و نجیب خوشبختی می‌داند:

«این آتش نجیب سعادت، عشق!! این اوج اوج‌هاست که می‌ماند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

بنابراین عشق در اندیشه و دیدگاه اخوان دارای جایگاه ویژه و ممتاز و حضوری بسیار پُررنگ و لعاب است و بیشتر صورت و فرم سنتی و کلاسیک دارد. اگرچه در برخی از مجموعه‌ها از جمله «آخر شاهنامه» و «از این اوستا»، این نگاه کمی دچار تحول و تغییر می‌شود. در این مجموعه‌ها «معشوق رشد انسانی چشمگیری داشته است و از موجودی در مرز انسان بودن و نبودن و با جاذبه‌های بی‌نظیر جنبی و به‌مثابه ابزار اطفای نیاز جنبی مرد، فراتر رفته و آن اندازه‌تعالی‌یافته که تکیه‌گاه عاطفی شاعر باشد» (بهفر، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

«ای تکیه‌گاه و پناه/زیباترین لحظه‌های پر عصمت و پرشکوه/ تنهایی و خلوت من / ای شط شیرین و پر شوکت من/ ای با تو من گشته بسیار/ در کوچه‌های بزرگ نجابت» (اخوان ثالث، ۱۳۶۳: ۷۴-۷۳).

۲-۱-۲. عشق انسانی (معشوق)

نگاه دیگر اخوان در این مجموعه همان نگاه عشق واقعی و رابطه‌عاشق و معشوق (عشق انسانی به انسان دیگر) است که در ادبیات معاصر بسیار اتفاق افتاده است: «ما چون دو دریچه روبه‌روی هم/ آگاه ز هر بگومگویی هم/ هر روز سلام و پرسش و خنده/ هر روز قرار روز آینده» (همان: ۵۳).

یا: «من او را به‌جای همه برمی‌گزینم/ و او می‌داند که من راست می‌گویم/ او همه را به‌جای من برمی‌گزیند/ و من می‌دانم که همه دروغ می‌گویند» (همان: ۶۱).

عاشقانه‌های اخوان که در مجموعهٔ «از این اوستا» از آن سخن می‌گوید و به آن ورود می‌کند، کمی متفاوت‌تر از قبل می‌شود و عمق و ژرفای بیشتری به خود می‌گیرد. انگار که شاعر لحظه‌های سبک‌بالی را در عشق حس می‌کند، معنویت بیشتری در گفته‌ها و اندیشه‌های او دیده و شنیده می‌شود، گاه عریانی بیشتری به خود می‌گیرد، اما گویا به شاعر کمک بیشتری می‌کند تا بتواند ملموس‌تر و محسوس‌تر سخن بگوید. این عشق گاهی ره‌اشدگی شاعر است و ممکن است معشوق خاصی نیز نداشته باشد: «با تو دیشب تا کجا رفتم/ تا خدا و آن سوی صحرای خدا رفتم/ من نمی‌گویم ملائک بال در بالم شنا کردند/ من نمی‌گویم که باران طلا آمد/ با تو لیک ای عطر سبز سایه‌پرورده! ای پری که باد می‌بردت/ از چمن‌زار حریر پر گل پرده/ تا حریم سایه‌های سبز/ تا بهار سبزه‌های عطر/ تا دیاری که غریبی‌هایش می‌آمد به گوشم آشنا رفتم/ پا به پای تو/ تا تجرد تا رها رفتم/ غرفه‌های خاطرم پرچشمک نور و نوازش‌ها/ موج‌ساران زیر پایم رام‌تر پل بود» (اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ۱۶).

۲-۲-۱-۳. عشق به وطن

در شعر معروف «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» اخوان به نوعی عشق به وطن را مطرح می‌کند، حتی از عشق نیز فراتر می‌رود و به آن گستردگی می‌بخشد و به صراحت بیان می‌کند که به اندازهٔ هر یک از اعضای خانواده وطنش را دوست دارد و عاشق آن است و صمیمانه‌ترین عواطف و احساسات خود را نثار معشوقش، ایران می‌کند. مهدی اخوان ثالث «یکی از سرسخت‌ترین شاعران سیاسی عصر تبهکاران پهلوی بوده و این همه عشقی که به وطن، به اسطوره، به رؤیایها، افسانه‌ها، قهرمانان و جنبش‌های ایرانی نشان می‌دهد، تماماً به معنای مقابله با نظامی است که به هیچ کجای این خاک وابسته نبوده و در هیچ کجا به قد یک علف نورسته نیز ریشه نداشته است. آن بی‌مهری خشونت‌بار نسبت به ایران‌زمین، مهر غریب مهدی اخوان ثالث را باعث شده است» (کاخی، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۵).

«ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم/ تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم/ تو را ای کهن پیر و جاوید برنا/ تو را دوست دارم اگر دوست دارم/ تو را ای کهن زادبوم بزرگان/ بزرگ آفرین نامور دوست دارم» (اخوان ثالث، ۱۳۶۷: ۱۵۷).

۲-۱-۴. عشق آرمانی

گاهی نیز مهدی اخوان ثالث وارد مقوله‌ای می‌شود که در آن مفاهیمی از عشق آرمانی را در کنار عشق مجازی می‌آورد. برای نمونه شعر «حجّت بالغ» از مجموعه ارغنون که به آن اشاره می‌شود:

برده دل از کف من آن خط و خالی که تراست	بارک الله برین طرف جمالی که تراست
دلی از سنگ مگر باشد و در من نبود	که فریبش ندهد غنج و دلالی که تراست
دیدم آن روی فریبنده و آن ابروی طاق	متحیر شدم از بدر و هلالی که تراست
خواهش بوسه ندارم ز تو، بگذار لبم	بزداید ز دو رخ گرد ملالی که تراست
حجّت بالغ حق هستی و بر این دعوی	دو دلیل‌اند موجه خط و خالی که تراست
آن که را بر تو به شهوت نگرد، کور کناد	نمک چهره بی‌مثل و مثالی که تراست

(همان: ۲۵)

در مجموعه «ارغنون» اخوان بیش از سایر مجموعه‌های خود به مقوله عشق پرداخته است؛ هم از نظر مفاهیم عاشقانه و هم از نظر عریان بودن و صراحت عشق. عریانی او به جهت التذاذ از جنس مخالف نیست؛ اما گاه بیان بعضی مفاهیم ناخودآگاه مخاطب را وادار می‌کند به این نکته تأکید و اصرار داشته باشد که عشق در برخی از سنوآت زندگی وی نیز، تنها به حد خواسته‌های جنس مخالف نزول کرده است.

آن قدر نزدیک شد لب‌های جانان به لبم	تا که آمد از خیال بوسه‌ای جان بر لبم
خیره شد چشمم در آن لب‌های عشق‌انگیز پاک	مهر خاموشی زد آن چشم درخشان بر لبم
روز و شب در کلبه ویرانه‌ای دیوانه‌وار	اشک در چشمم به رقص و نام‌توران بر لبم
درد اگر درد تو باشد ای حبیب بی‌وفا	کافر عشقم گر آید نام درمان بر لبم

مرحبا چشمم که از لطفش همه شب تا سحر
نور باشد بوسه‌های اشک غلطان بر لبم
همچنان امید آن دارم که برگردد لبش
دوش آن مه‌ری که زد لب‌های جانان بر لبم

(همان: ۵۲-۵۳)

اخوان سوز سخن خود را نیز گاه از حضرت عشق می‌داند و به بودن و زیستن با او راضی و خشنود است.

من حدیثم رنگ دیگر داشت پیش از پای عشق
این که می‌بینی ز دست عشق آمد بر سرم
بازهم تا مست باشد عشق دردآلود من
عقل کز باغم پرید و دل که خون شد در برم

(همان: ۶۵)

او در شعری از مجموعهٔ ارغنون به نام «قصهٔ ناتمام» خود را سرسپردهٔ سرزمین عشق و جنون می‌داند. اخوان در دوره‌های بعدی شاعری خود از این نوع بیان بسیار فاصله گرفت؛ اما باید «ارغنون» را مرحله‌ای از دورهٔ عشق و عاشقی و عاشقانه سرایی‌های او به حساب آورد.

«ما در دیار عشق و جنون سر سپرده‌ایم / زنگ خرد ز آینهٔ جان سترده‌ایم / ما هم خراب می‌کدهٔ عشق و حیرتیم / ته جرعه‌های حافظ و ختیم خورده‌ایم / ما گر عنان عشق رها کرده‌ایم، باز / شادیم، چون رکاب جنون را فشرده‌ایم / در بحر عشق اگر همه جویای ساحل‌اند / ما کشتی وجود به دریا سپرده‌ایم» (همان: ۷۱-۷۲).

۲-۳. جلوه‌های تباهی در شعر اخوان ثالث

توجه به مرگ و تباهی، همواره یکی از بن‌مایه‌های اساسی و اصلی شعر بسیاری از شاعران بوده است که در اندیشهٔ آنان، با نگرش‌های متفاوتی بیان شده است. بی‌گمان یکی از محورهایی که می‌تواند به انسان اشتیاقی برای حیات ببخشد و حساسیت‌های او را برای زندگی بهتر و بیشتر کند، مسئلهٔ مرگ است.

مرگ یکی از عناصر و جلوه‌های موجود در ناخودآگاه جمعی است. «از نظر روان‌کاوان، مردن مانند افتادن در ناخودآگاه جمعی است و خودآگاهی فردی در

آب‌های ظلمات خاموش می‌شود و پایان ذهنی جهان فرامی‌رسد» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۵۴)؛ بنابراین مرگ، خروج از ورطه خودآگاهی و افتادن در سطوح ناخودآگاه جمعی است. اخوان مرگ پاک را خواستار است نه هر مرگی. او زمانه خود را به مرگ تشبیه می‌کند و مرگ را سرخ و تلخ می‌نامد:

«ای پرتو محبوس! تاریکی غلیظ است،/ مه نیست آن مشعل که مان روشن کند
راه / من تشنه صبحم که دنیایی شود غرق/ در روشنی‌های زلال مشربش؛ آه/ زین
مرگ سرخ و تلخ جانم بر لب آمد» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۶۹).

اخوان مرگ را مانند بیابانی می‌داند: «چندمان بایست کرد این جاده را هموار؟/ ما بیابان مرگ راهی که بر آن پویند از شهری به دیگر شهر/ بی‌غمان سرخوش و آسوده از هر رنج/ کرده از رنج قبیلۀ ما فراهم، شایگان صد گنج» (اخوان ثالث، ۱۳۶۲: ۱۳۳).

«اخوان ثالث مرگ را با صدای بلند فریاد می‌زند و آن را دستاورد جامعه‌ای می‌داند که درگیر حوادث ناخواسته اجتماعی شده است» (صادقی، ۱۳۹۸: ۹). البته به گفته بسیاری از منتقدان، شکست‌های سیاسی و اجتماعی، تأثیرات بسیار مهم و گسترده‌ای در زندگی شخصی، اجتماعی و هنری اخوان گذاشته است. بر این اساس او این تأثیرات را به شکل‌های مختلفی در اشعار خود جلوه‌گر کرده است. گاهی او زندگی را فریبی ساده و کوچک می‌داند و گاهی آن را زجر همراه جبر می‌نامد. اخوان مرگ و تباهی را تیری بی‌رحم می‌نامد. او مانند بسیاری که حاضر هستند هر نوع مرگ و تباهی را بپذیرند، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند و نمی‌خواهد آن را بپذیرد. پس از مرگ فروغ این‌گونه از مرگ سخن می‌گوید:

«چه بود؟ این تیر بی‌رحم از کجا آمد/ که غمگین باغ بی‌آواز ما را برد/ در این
محرومی و عریانی پاییز/ بدین‌سان ناگهان خاموش و خالی کرد/.../ چه وحشتناک/

نمی‌آید مرا باور/ و من با این شبیخون‌های بی‌شرمانه/و شومی که /دارد مرگ/ بدم می‌آید/از این زندگی دیگر...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ۶۰-۶۱).

اخوان در شعر «در آرزوی تو» از مجموعهٔ «ارغنون»، با خشمی عصیان‌گونه معمای هستی را به پرسش می‌گیرد و از خداوند شکایت و شکوه می‌کند و حتی آرزوی مرگ دارد و به‌طور صریح و آشکارا نفرت خود را از زندگی اعلام می‌کند:

«مگر به سفرهٔ هستی نخوانده مهمانم/ که میزبان به تغافل سپرده جای مرا /... خوش آنکه سر رسدم روز و سر و مهر سپهر/ شبی دو گرم شیون کند سرای مرا» (اخوان ثالث، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۱).

البته به‌زعم برخی، به این نکته نیز باید توجه داشت که نگاه به مرگ تا حد زیادی متأثر از نگاه به زندگی است. «بسیاری از افراد که از هستی خویش رضایت ندارند، از زندگی روزمرهٔ خود ارضا نمی‌شوند یا از دست کشمکش‌های عاطفی خویش به ستوه آمده‌اند. می‌پندارند که با وقوع مرگ، آرامش همیشگی فرا خواهد رسید، اما این پذیرش ظاهری مرگ، اغلب ساختگی و مصنوعی است» (معمودی، ۱۳۷۲: ۳۶).

بنابراین برای اخوان همان‌طور که زندگی چندان زیبا و ارزشمند نیست، مرگ نیز زشت و ناپسند است و او تعبیر زیبایی برای مرگ می‌سازد؛ اما درعین‌حال مرگ در دورهٔ جوانی را ظلم می‌داند:

تلخ است خوردن زهر، خاص از ساغر مرگ جور است مردن، خاصه در جوانی

(اخوان ثالث، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

این تغییر اندیشه در جای‌جای مجموعه‌های شعری اخوان قابل رویت است. گاهی به شعری عاشقانه و اجتماعی که رگه‌های امید و زندگی در آن دیده می‌شود، رو می‌آورد و گاهی نیز شاعری می‌شود که یأس و ناامیدی و مرگ و زشتی زندگی و به اصطلاح هم‌نوایی و هم‌صدایی مرگ و زندگی را در کنار هم فریاد می‌کشد.

زبان اخوان به‌عنوان شاعری اجتماعی، قدرتمند و غنی است. «دو خصوصیت برجسته، شعر اخوان ثالث را از دیگر شاعران معاصر جدا می‌کند. نخست زبان غنی و

پُرتنین او، دیگر جنبه اجتماعی شعرش که تصویرهایی از زندگی تاریخ معاصر دارد. شاعران دیگری هستند که شعرشان از نظرگاه‌های دیگر ارزش فراوان دارد؛ اما از این دو نقطه دید، بی‌هیچ گمان شعر اخوان ثالث برجسته‌ترین نمونه است و توفیق اخوان در ایجاد یک زبان مشخص و شیوه بیان فصیح و مستقل، نه یاهو‌گویی و هرزه‌گویی از مهم‌ترین خصایص هنر او به شمار می‌رود و باید او را پیشوای سبک خراسانی جدید در شعر معاصر نامید» (قاسم‌زاده، دریایی، ۱۳۷۰: ۹).

بنابراین درون‌مایه اصلی شعر او را باید شکست و تباهی نامید. «اخوان همواره به زندگی، به جامعه و به تاریخ می‌اندیشید. از این‌رو در همه دوره‌های شعری او نوعی یأس، ناامیدی، بی‌یاوری، تنهایی، غربت، تباهی و غم حضور دارد. گاه انگیزه تجلی نمودهای شکست، فردی است و گاه اجتماعی، گاه سیاسی و گاه فلسفی؛ اما چیز مشترکی که در همه ادوار شعر اخوان وجود دارد، طرح شکست است. اگر در بعضی لحظه‌های زودگذر بگذریم، شاید بتوان گفت که اخوان، هیچ‌گاه در زندگی خویش فردی امیدوار نبوده است؛ یعنی در واقع نمی‌توانسته است امیدوار باشد» (محمدی‌آملی، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

فضای شعری اخوان لبریز از مفاهیمی چون اعتراض، بی‌زاری، ترس، پوچی، مرگ و تباهی است. این مفاهیم و مضامین به اشکال گوناگون در مجموعه‌های اخوان آمده و بسامد بالایی را به خود اختصاص داده‌اند. این نکته بیانگر آن است که اخوان به فناپذیر بودن زندگی، مرگ و تباهی بسیار می‌اندیشد. گویا در سروده‌های او کشمکش همیشگی میان بودن و نبودن، مرگ و زندگی، تباهی و تعالی و ماندگاری و فنا جریان دارد. این چالش و کشمکش هم ذهنی و درونی است و هم بیرونی و ملموس. به این نمونه شعر دقت کنید:

«... به عزای عاجلت ای بی‌نجابت باغ/ بعد از آن که رفته باشی جاودان بر باد/ هرچه هرجا
ابر خشم از اشک نفرت باد آستن/ همچو ابر حسرت خاموش بار من/ ای درختان

عقیم ریشه‌تان در خاک‌های هرزگی مستور/ یک جوانهٔ ارجمند از هیچ جاتان رُست
نتواند/ ای گروهی برگ چرکین تار چرکین بود/ یادگار خشک‌سالی‌های گردآلود هیچ
بارانی شما را شست نتواند» (اخوان ثالث، ۱۳۶۸: ۹۴). اخوان، قاصد مرگ را همیشه در
اطراف خود می‌بیند. او شبیخون بی‌شرمانه و شوم مرگ را که مانند مهمانی ناخوانده
وارد می‌شود، مشاهده می‌کند.

«حیف از تو ای مهتاب شهریور که ناچار/ باید بر این ویرانهٔ محزون بتابی/ وز
هر کجا گیری سراغ زندگی را / افسوس، ای مهتاب شهریور، نتابی / یک شهر گورستان
صفت، پژمرده، خاموش/ بر جای رطل و جام می سجادهٔ زرق/ گوران نهادستند پی در
مهر شیران/ بر جای چنگ و نای و نی هو یا ابوالفضل/ با نالهٔ جان‌سوز مسکینان،
فقیران/ بدبخت‌ها، بیچاره‌ها، بی‌خانمان‌ها» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۲۰).

بنابراین در بررسی اشعار اخوان این نگاه منفی به‌طور گسترده پراکنده شده است.
او مرگ، تباهی، ویرانی و آثار آن‌ها را بیشتر و عمیق‌تر از دیگران می‌بیند و آشکارتر
نشان می‌دهد و بیان می‌کند. برای اخوان پذیرفتن مرگ و تباهی بسیار سخت است.
او می‌خواهد به هر شکلی خود را با زندگی مشغول کند و زمانی بیشتر به حیات ادامه
دهد: «من زندگی را دوست می‌دارم/ مرگ را دشمن.../ این است و جز این نیست/
مرگ می‌گوید: هوم! چه بیهوده! زندگی می‌گوید اما/ باز باید زیست، باید زیست/ باید
زیست» (اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ۲۴۹).

از بین تمام مجموعه‌های اخوان بی‌شک «زمستان» بیشترین تصاویر و مفاهیم
مرگ و تباهی را با خود دارد. «او در این مجموعه محیطی تنگ و بسته و خاموش،
نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ، پراکندگی یاران و همفکران،
بی‌وفایی‌ها و پیمان‌شکنی‌ها و سرانجام کوشش هرکسی برای گلیم خود از موج بیرون
بردن و دیگران را به دست حوادث سپردن را با زبانی نمادین و رمزی بیان می‌کند»
(یوسفی، ۱۳۷۱: ۷۳۸).

«خانه‌ام آتش گرفته‌ست، آتشی جان‌سوز/ هر طرف می‌سوزد این آتش/ پرده‌ها و فرش‌ها را تارشان با بود/ من به هر سو می‌دوم گریان/ در لهیب آتش پر دود/ وز میان خنده‌هایم تلخ / او خروش گریه‌ام ناشاد/ از درون خسته سوزان/ می‌کنم فریاد، ای فریاد، ای فریاد/ خانه‌ام آتش گرفته‌ست/ آتشی بی‌رحم» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۲۸).

در شعر زیبای «زمستان» از مجموعه «زمستان» شاعر تصاویر و مضامینی را به کار می‌گیرد که نشانگر و بیانگر نوعی خفقان اجتماعی و یأس و ناامیدی است و به‌نوعی تباهی و ویرانی و مرگ را نیز تداعی می‌کند. بدون تردید این شعر یکی از زیباترین اشعار و غنی‌ترین شعرهایی است که در عرصه شعر معاصر در این مضمون سروده شده است.

«... سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان/ نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین/ درختان، اسکلت‌های بلور آجین/ زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه/ غبار آلوده مهر و ماه/ زمستان است» (همان: ۳۹).

در این شعر ترکیب‌های بسیار زیبا؛ اما با رنگ و بوی مرگ و تباهی و نابودی به چشم می‌خورد، مانند مرگ اندود، پیرهن چرکین، دل‌مرده، اسکلت، دلگیر و مانند آن.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده در این مقاله که با رویکرد نظریات (تعالی و تباهی) اریک فروم و با بررسی و تحلیل دقیق اشعار مهدی اخوان ثالث انجام شده است، بیانگر آن است که اریک فروم، عقل و عشق را مهم‌ترین عنصر تعالی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که انسان‌ها باید به اصالت و ذات خود تأکید و توجه داشته باشند؛ زیرا عدم توجه به این بن‌مایه‌ها سبب سقوط انسان به مرحله و مرز تباهی می‌شود. همچنین او تأکید می‌کند دوری از طبیعت، عشق و ماهیت انسانی، بسیاری از توانمندی‌ها و موقعیت‌های مثبت زندگی را از او می‌گیرد؛ بنابراین انسان باید خود را با این عناصر سازگار کند.

با توجه به ساختار مفهوم ارائه‌شده، نه‌تنها می‌توان رگه‌هایی از این معنا را در محتوا و مضامین اشعار اخوان مشاهده کرد؛ بلکه مشخص می‌گردد تا چه میزان این دست از مفاهیم در معرفی شخصیت و اندیشه‌های او مهم بوده است. او، شاعری است که اگرچه دارای خصوصیات خاص درون‌گرایی است؛ اما با اجتماع انسانی و اتفاقات و رویدادهای آن کاملاً انس و الفت دارد و این نکته باعث شده است که شناخت بسیار خوبی از موقعیت‌های اجتماعی انسان‌ها و آنچه باعث تعالی و رشد و همچنین تباهی شخصیت آن‌ها می‌شود، داشته باشد.

نشانه‌ها و نموده‌هایی از هر دو مقولهٔ تعالی و تباهی شخصیت در اشعار اخوان دیده می‌شود. برجسته‌ترین نمود تعالی در شعر اخوان مفهوم عشق است که به اشکال عشق آرمانی، عشق به وطن، عشق به معشوق و عشق ناب و قدیس آمده است.

مقولهٔ تباهی در شعر اخوان جایگاه گسترده‌تر و فراگیرتری دارد. در بیشتر اشعار او مفاهیمی همچون تنهایی، مرگ، خفقان، شکست، اندوه، غم، بیزاری، پوچی، غربت، یاس و ناامیدی دیده می‌شود و این مفاهیم به حدی گسترده است که گویا اخوان ثالث، هیچ‌گاه در زندگی فردی و اجتماعی خویش نه‌تنها، روزهای خوشی را سپری نکرده است؛ بلکه دچار شکست‌های زیادی شده است.

یکی از دلایل اصلی بیان این مفاهیم و حضور مداوم آن‌ها در اشعار این شاعر، بی‌تردید دوران سیاسی زندگی اوست که نموده‌های انواع درگیری‌ها و خشونت‌های اجتماعی را مشاهده کرده است و حتی خود نیز به‌نوعی، یکی از قربانیان این حوادث محسوب می‌شده است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۳)، *آخر شاهنامه*، تهران: مروارید.
۲.، (۱۳۶۸)، *از این اوستا*، تهران: مروارید.
۳.، (۱۳۶۷)، *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، تهران: مروارید.
۴.، (۱۳۷۲)، *سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان زندگی می‌گوید اما باید زیست، دوزخ اما سرد)*، تهران: زمستان.
۵.، (۱۳۸۳)، *ارغنون*، تهران: مروارید.
۶.، (۱۳۸۶)، *زمستان*، تهران: زمستان.
۷.، (۱۳۶۲)، *از این اوستا*، چاپ ششم، تهران: مروارید.
۸. بهفر، مهری (۱۳۸۶)، *عشق در گذرگاه‌های شیزده*، تهران: هیرمند.
۹. حقوقی، محمد (۱۳۷۱)، *شعر زمان ما (اخوان ثالث)*، تهران: نگاه.
۱۰. سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، *نظریه‌های شخصیت*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. شاملو، سعید (۱۳۸۱)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: انتشارات رشد.
۱۲. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۸۷)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، جلد دوم، تهران: مرکز.
۱۳. شولتز، دوان (۱۳۷۸)، *نظریات شخصیت*، ترجمه یوسف کرمی و دیگران، تهران: انتشارات ارسباران.
۱۴. صنعتی، محمد (۱۳۸۰)، *تحلیل‌های روان‌شناختی در ادبیات و هنر، مجموعه مقالات*، تهران: مرکز.
۱۵. فروم، اریک (۱۳۵۷)، *سیمای راستین انسان*، ترجمه مجید کشاورز، تهران: کارگر.
۱۶.، (۱۳۶۶)، *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه پوری سلطانی، تهران: مروارید.
۱۷.، (۱۳۹۸)، *آناتومی ویران‌سازی انسان*، ترجمه احمد صبوری، تهران: آشیان.
۱۸. قاسم‌زاده، محمد؛ دریایی، سحر (۱۳۷۰)، *ناگه غروب کلامین ستاره*، تهران: بزرگمهر.
۱۹. کاخی، مرتضی (۱۳۷۹)، *باغ بی‌برگی*، تهران: زمستان.

۲۰. محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *آواز چگور؛ زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید)*، تهران: ثالث.

۲۱. معتمدی، غلامحسین (۱۳۷۲)، *انسان و مرگ*، تهران: مرکز.

۲۲. نوردبی، ورتون؛ هال، کالوین (۱۳۷۷)، *راهنمای زندگی‌نامه و نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ*، ترجمهٔ احمد به‌پژوه؛ رمضان دولتی، تهران: انتشارات تربیت.

۲۳. یآوری، حورا (۱۳۷۴)، *روانکاوی و ادبیات (دو متن؛ دو انسان؛ دو جهان)*، تهران: ایران.

۲۴. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، *چشمهٔ روشن*، تهران: علمی.

مقاله

۱. صادقی، معصومه، (۱۳۹۸) «بازتاب رئالیسم در اشعار مهدی اخوان ثالث»، دو فصلنامهٔ شفای دل، سال دوم، شمارهٔ چهارم، صص ۱۲۳-۱۴۱.